



بررسی «شروط لا اله الا الله»
از دیدگاه وهابیت و نقد کارکرد آن

رسول چگینی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۱۷

تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۰۱/۱۰

چکیده

برخلاف اجماع علمای مسلمان که اداء «لا اله الا الله» را برای ورود به اسلام کافی می‌دانند، وهابیت اما با وضع «شروط لا اله الا الله»، بایسته‌هایی را برای «مسلمان شدن» لحاظ کرده‌اند که نتیجه آن تضییق دروازه ورود به اسلام و پذیرفته نبودن اسلام ظاهری مسلمانان است. امروزه این مسئله به یکی از دلایل اصلی گروه‌های تکفیری برای قتل و کشتار مسلمانان به جرم ثابت نبودن اسلام آنان تبدیل شده است؛ در حالی که دستورات اسلام بر بسنده بودن اقرار زبانی برای ورود به اسلام و پذیرش اسلام اعراب جاهلی، منافقان و کسانی که از ترس شمشیر مسلمان شده‌اند، تأکید می‌کند. هم‌چنین حکم بر اساس ظاهر حال افراد و پذیرش نشانه‌های اسلام و نهی از تفتیش عقاید باطنی و دیدگاه علمای مذاهب اربعه اهل سنت، از دیگر دلایلی هستند که دیدگاه وهابیت در مسئله شروط لا اله الا الله را به چالش می‌کشند.

واژگان کلیدی

وهابیت، شروط لا اله الا الله، کلمه توحید، اسلام، تکفیر، تفتیش عقاید.

مقدمه

بر اساس آیات، روایات و فتوای فقهای مذاهب اسلامی، ایمان و اقرار به شهادتین برای ورود به اسلام کافی است. هیچ‌یک از فقهای اهل سنت و امامیه، برای اعتقاد به دو رکن اصلی اسلام، یعنی «لا اله الا الله» و «محمد رسول الله» شرطی جز اعتراف زبانی ذکر نکرده‌اند و معتقدند صرف اعتراف، موجب حرمت یافتن جان، مال و ناموس فرد می‌شود. اما وهابیت برخلاف فقهای فریقین، شروط متعددی برای «لا اله الا الله» ذکر کرده که به «شروط هفت‌گانه لا اله الا الله» معروفند. آنان بر این باور هستند که چنانچه کسی ندای توحید سر داد و به این شروط التزام عملی نداشت، هیچ فایده‌ای بر این اقرار زبانی او مترتب نمی‌شود. وهابی‌ها با جاری کردن احکام مرتد، آن فرد را خارج از دایره اسلام قرار داده و جان و مال و ناموسش را نامحترم می‌شمارند.

امروزه وهابی مسلکان دفاع سرسختانه‌ای از «شروط لا اله الا الله» می‌کنند. این مبحث در میان آنان به گونه‌ای رونق یافته که با پیوند زدن آن با «نواقض الاسلام»، از آن به عنوان یکی از اصول اعتقادی یاد می‌کنند. حتی گروه‌های سلفی جهادی مانند داعش، آن را در زمره مرامنامه اعتقادی خود جای داده‌اند.

اهمیت بخشی وهابیت به شروط لا اله الا الله و کارکرد تکفیرمحور این مبحث برای آنان، نگاه هر پژوهشگری را به بررسی موشکافانه آن سوق می‌دهد. ضرورت واکاوی این مبحث آن‌جا نمایان‌تر می‌شود که بسیاری از اقدامات تروریستی که تکفیری‌ها علیه مسلمانان به راه انداخته‌اند و آثار زیانباری بر پیکره جامعه اسلامی وارد کرده و چهره‌ای نامطلوب از اسلام به نمایش گذاشته‌اند، ریشه در این اندیشه ناصواب دارد؛ زیرا از دیدگاه تکفیری‌ها، شهادت لا اله الا الله یکی از ارکان اسلام است و تعیین شروطی برای آن، به این معناست که در صورت سامان نیافتن این شروط، رکن اصلی اسلام محقق نشده و آن شخص کافر می‌شود. سرچشمه تکفیر خیل عظیمی از مسلمانان را باید در این مبحث پی‌گیری نمود.

۱. شایان ذکر است، واژه «تکفیری» امروزه تنها بر عده‌ای که به مبارزه مسلحانه روی آورده‌اند اطلاق می‌شود؛ در حالی که «تکفیر» به معنای اصطلاحی آن برای فرقه‌هایی به کار می‌رود که با مبنای عقیدتی خود، سایر مسلمانان را از دایره اسلام خارج می‌کنند و با توجه به این‌که مبانی وهابیت در اعتقادات به گونه‌ای است که بسیاری از مسلمانان را مشرک و بدعت‌گذار می‌دانند، بنابراین اصل تکفیر برخاسته از تفکر وهابیت است.

دلایلی از قرآن، سنت و آراء اندیشمندان اسلامی بر نادرستی این برداشت وهابیت گواهی می‌دهند. پذیرش اسلام افراد با اقرار زبانی حتی از ترس کشته شدن، نهی از تفتیش عقاید باطنی و دستور به حکم بر اساس ظاهر حال افراد، منطقی است که در گفتمان و حیانی دین اسلام به چشم می‌خورد که رهیافت آن در تقابل آشکار با عملکرد جریان‌های تکفیری است.

از دو زاویه می‌توان به شروط لا اله الا الله نگریست: نخست، موارد این شروط و دوم، نتایج برآمده از معتبر دانستن آن‌ها. اختلاف مسلمانان با وهابی‌ها در بخش نخست به لحاظ تفسیر و تشخیص مصادیق و در بخش دوم به صورت مبنایی است. در این نوشتار که عهده‌دار بررسی و نقد کارکرد و نتایج برآمده از شروط لا اله الا الله است، پس از معرفی این شروط، کارکرد آن را در دیدگاه وهابیت مورد بررسی قرار داده و ثابت کرده‌ایم که این اعتبار شروط برای تضییق دروازه ورود به اسلام و نپذیرفتن اسلام ظاهری مسلمانان، در تعارض کامل با قرآن و سنت و دیدگاه علمای اهل سنت است.

شیوه این پژوهش، مراجعه به منابع اهل سنت و مقایسه تطبیقی آن با ادعاهایی است که وهابیت و سایر جریان‌های تکفیری در زمینه شروط لا اله الا الله عنوان کرده‌اند. بدیهی است استنادات این نوشتار می‌بایست از تألیفاتی باشد که بیانگر دیدگاه مشهور هر جبهه هستند. با توجه به این‌که تا کنون نوشته مستقلی پیرامون این موضوع در مقالات فارسی زبان تألیف نشده، می‌توان این مقاله را خط‌شکن بررسی این موضوع دانست.

آشنایی با «شروط لا اله الا الله»

قرار دادن شروطی برای پذیرش لا اله الا الله، به معنای پذیرفته نبودن صرف اداء کلمه توحید برای ورود به جرگه مسلمانان است. اگرچه برخی مواردی که در این شروط ذکر شده، مخالف اندیشه‌های مسلمانان نیست، اما تفسیر وهابی‌ها از این شروط و تعیین مصادیق آن، از مهم‌ترین نقاطی است که وهابیت را در مقابل خیل عظیم مسلمانان قرار داده است. همان‌گونه که اشاره کردیم، وهابی‌ها هفت شرط را به عنوان شروط پذیرش لا اله الا الله لحاظ کرده‌اند:

اول: علم به معنای «لا اله الا الله» از جهت نفی و اثبات.

دوم: یقین به آن، و آن کمال علمی است که منافی شک و تردید است.

سوم: اخلاص که از بین برنده شرک است.

چهارم: صدق که مخالف دروغ است.

پنجم: محبت به این کلمه و آن چیزی که بر آن دلالت می‌کند و شاد شدن با آن.

ششم: گردن نهادن به حقوق «لا اله الا الله»، و آن اعمال واجب و اخلاص برای خدا و کسب خشنودی خداوند است.

هفتم: قبول که منافی رد است (زینو، ۱۴۱۷ق، ۲۴۸:۱؛ آل بوطامی، ۱۴۱۵ق: ۹۱؛ الامازیغی، بی تا: ۲۶؛ الغنیمان، بی تا، ۲۲: ۲۰؛ السعودی، ۱۴۲۵ق: ۲۸).

پس از ذکر عناوین «شروط لا اله الا الله»، دلایل هر یک از آن‌ها در قرآن و سنت را آورده‌اند؛ برای نمونه، ادله دخیل بودن علم در پذیرش «لا اله الا الله»، آیات «فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (محمد: ۱۹) و «إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (زخرف: ۸۶) و روایت نبوی «من مات وهو يعلم أنه لا إله إلا الله دخل الجنة» (نیشابوری، بی تا، ۱: ۵۵) تفسیر شده است (قرعاوی، ۱۴۲۱ق: ۸).

البته برخی، شروط دیگری را به این هفت مورد افزوده‌اند؛ مانند کفر به ما سوی الله (قحطانی، ۱۴۲۳ق: ۸۴؛ براک، ۱۴۳۵ق: ۳۵؛ شقاوی، ۱۴۳۴ق، ۲: ۸۲۸؛ بن باز، ۱۴۲۳ق: ۲۶) و فاصله نینداختن هنگام تلفظ «لا اله الا الله» میان «لا اله» و «الا الله» (نجمی، ۱۴۳۴ق: ۴۷).

وضع چنین شروطی برای لا اله الا الله، به معنای این است که در صورت عدم تحقق آن‌ها، شخص مسلمان نمی‌شود و حکم اسلام مانند حرمت مال و جان و ناموس در حق او ثابت نمی‌گردد و در نقطه مقابل، فقدان این شروط به معنای فقدان اسلام است.

کارکرد «شروط لا اله الا الله» از دیدگاه وهابیت

مهم‌ترین نکته در این مبحث، جایگاه شروط لا اله الا الله از دیدگاه وهابیت است. به همین منظور، نخست باید مراد از شرطیت این امور، مورد بررسی قرار گیرد.

خود وهابی‌ها در تفسیر معنای «شرط» گفته‌اند: شرط در لغت به معنای علامت و در اصطلاح چیزی است که عدم آن مستلزم عدم مشروط است، ولی وجود آن مستلزم وجود مشروط نیست؛ بدین معنا که اگر یکی از شروط مفقود شد، مشروط تحقق نمی‌یابد و هم‌چنین اگر یک شرط فراهم شد، دلیل بر تحقق مشروط نیست (خریصی، ۱۴۱۴ق: ۳۳). بر این اساس کسی که حایز شروط مذکور نباشد، شهادت لا اله الا الله او پذیرفته نیست. بنابراین، شرط در

این مفهوم به معنای این است که بر مکلفان لازم است به آن‌ها معرفت پیدا کرده و عمل نمایند تا در ظاهر و باطن، حکم اسلام بر آن‌ها جاری شود (قرعاوی، ۱۴۲۱ق: ۷۳).

برخی برای تبیین معنای شرط در شروط لا اله الا الله، شرط بودن وضو برای نماز را مثال زده‌اند؛ بدین ترتیب که هرچند وضو جزئی از نماز نیست، اما اگر وضو نباشد، نماز صحیح نیست. بر همین منوال هر چیزی که شارع به عنوان شرط امری برگزیده، آن امر محقق نمی‌شود مگر این‌که شرط آن شکل گرفته باشد. نتیجه‌ای که از این مثال گرفته‌اند این است که شروط لا اله الا الله اموری هستند که لا اله الا الله بدون آن‌ها صحیح نیستند (معتق، ۱۴۱۴ق: ۴۱۷).
پاره‌ای با تکیه به شروط لا اله الا الله، مدعی شده‌اند علما اجماع دارند باید با کسی که لا اله الا الله می‌گوید، ولی به معنای آن اعتقاد نداشته و به مقتضای آن عمل نمی‌کند، به جنگ و قتال پرداخت تا زمانی که پای‌بند به محتوای لا اله الا الله شود (آل‌الشیخ، ۱۳۷۷: ۱۵۱). این فتاوا بیانگر این است که عدم وجود شروط لا اله الا الله از دیدگاه وهابیت، به معنای ثابت نشدن احکام اسلام در حق افراد است.

جمعی دیگر میان شروط لا اله الا الله و نواقض الاسلام، پیوند ایجاد کرده و عدم استیفای برخی شروط مانند انقیاد و قبول و محبت را مستوجب کفر آشکار می‌دانند (رویلی، ۱۴۲۶ق: ۲۱؛ حدوشی، بی‌تا: ۲۰).

کسانی که به صراحت درباره کارکرد شروط لا اله الا الله سخن رانده‌اند، آشکارا گفته‌اند که اقرار به یگانگی خداوند بدون علم و عمل به آن، ملکف را مسلمان نمی‌کند. آنان مراد از «علم و عمل» را همان شروط نوآور خود می‌دانند (حدوشی، ۱۴۳۱ق: ۱۹۶).

اگرچه عده‌ای در جهت رفع ابهام در زمینه کارکرد این شروط، این نکته را متذکر شده‌اند که در صورت تحقق شروط مزبور، کاربرد آن برای نفع اخروی و ورود به بهشت می‌شود (طرطوسی، بی‌تا: ۶۸)، اما عبارت‌پردازی‌هایی که در توضیح این شروط بیان کرده‌اند، گویای چیز دیگری است. تصریح آنان به درست نبودن لا اله الا الله بدون این شروط، این تلقی را برای مخاطب به وجود می‌آورد که شهادت به یگانگی خداوند بدون فراهم آوردن شروط ادعایی آنان، پذیرفته نیست؛ زیرا لا اله الا الله هم تأثیر دنیوی و ظاهری دارد و هم تأثیر اخروی، و نتیجه ادعای وهابیت این است که هم منافع ظاهری و هم باطنی را نفی می‌کند. این برداشت مدلول مطابقی است که از عبارات وهابیت گرفته می‌شود.

این برداشت از عبارات وهابیان آنجا پررنگ‌تر می‌شود که آنان «لا اله الا الله» را از ارکان اسلام به شمار آورده‌اند و نه از ارکان ایمان. توضیح سخن این‌که، از سنگ‌بناهای اعتقاد اسلامی، بازشناسی مفاهیم «اسلام» و «ایمان» است. قرآن مجید میان اسلام و ایمان تفاوت گذاشته است و به افرادی که خود را مسلمان می‌دانستند دستور داده که ایمان بیاورند: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِن قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» (حجرات: ۱۴). بر این اساس، اندیشمندان مسلمان نیز میان اسلام و ایمان فرق گذاشته‌اند. آنان بر این باورند که اسلام به معنای انقیاد و تسلیم شدن است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۲: ۲۹۳؛ ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ۱۰: ۱۳۶). البته در معنای ایمان اختلافات جدی وجود داشته است. برخی از صاحب‌نظران بر این باور بودند که اسلام و ایمان، دو روی یک سکه هستند و تفاوتی ندارند (ابن‌رجب حنبلی، ۱۴۲۲ق، ۱: ۱۰۷)، اما دیدگاه مشهور و مورد اتفاق میان مسلمانان این است که ایمان چیزی غیر از اسلام است و در اصطلاح، به اعتقاد قلبی، قول لسانی و عمل جوارحی تفسیر شده است (بغدادی، ۱۴۲۱ق: ۱۰؛ عطار، ۱۴۳۲ق: ۲۲۷؛ ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق: ۱۳۷؛ دوسری، ۱۴۰۲ق: ۳۶).

محمد بن عبدالوهاب نیز با جداسازی میان اسلام و ایمان، برای هر یک ارکانی را برشمرده است. وی ارکان اسلام را منحصر در پنج مورد می‌داند: شهادت لا اله الا الله، نماز، زکات، حج و روزه ماه رمضان. برای ایمان نیز شش رکن ذکر کرده است: ایمان به خدا، ملائکه، کتب آسمانی، فرستادگان الهی، روز قیامت و ایمان به خیر و شر قدر (ابن عبدالوهاب، بی تا (ب): ۱۸۹-۱۹۱).

ذکر شهادت لا اله الا الله در ارکان اسلام و تعیین شروطی برای لا اله الا الله از سوی بنیان‌گذار وهابیت، دست به دست هم داده تا این نگرش به وجود آید که در صورت سامان نیافتن شروط لا اله الا الله برای کسی، او از قلمرو اسلام خارج شده و وی را تکفیر کنند؛ زیرا با توجه به این‌که لا اله الا الله شرط پذیرش اسلام افراد است، پذیرفته نبودن این شهادت به معنای پذیرفته نبودن اسلام افراد است.

با نگاهی به جایگاه «شروط لا اله الا الله» در نزد وهابیت تکفیری، شاهد این هستیم که کارکرد این مبحث، نسبت به دو دسته افراد ملموس است:

اول: افرادی که قصد ورود به اسلام را دارند و باید وحدانیت باری تعالی را به زبان آورند.

دوم: افرادی که مسلمان هستند، اما به دلیل عدم استیفای شروط لا اله الا الله، اسلام آنها استمرار نداشته است.

برآیند شروط لا اله الا الله، در دو موضوع اساسی خلاصه می‌شود:

۱. **تضییق دروازه ورود به اسلام:** بدین معنا که آنها از مبحث شروط لا اله الا الله استفاده می‌کنند تا اثبات کنند برای ورود به اسلام تنها نمی‌توان به اظهار کلمه توحید اکتفا کرد، بلکه باید شرایط دیگری را لحاظ نمود. قابل پیش‌بینی است با توجه به این که موارد شروط لا اله الا الله جملگی از امور باطنی هستند، احراز آنها در دیدگاه وهابیت به آسانی فراهم نشود.
۲. **نپذیرفتن اسلام ظاهری مسلمانان:** نقش داشتن این شروط، دست تکفیری‌ها را باز می‌گذارد تا مسلمانان را به جرم نقض شروط لا اله الا الله، مرتد و خارج از دایره اسلام معرفی کنند. از دیدگاه آنان، اسلام ظاهری مسلمانان پذیرفته نیست و لازم است که مسلمانان اسلام خود را بازآفرینی کنند.

در ادامه این دو کارکرد را مورد نقد قرار می‌دهیم.

نقد کارکرد شروط لا اله الا الله از دیدگاه وهابیت

در دو بخش بررسی «شرایط ورود به اسلام» و «دیدگاه اسلام درباره حکم به ظاهر حال افراد» به نقد آراء وهابیت می‌پردازیم. در این دو بخش، جهت راستی‌آزمایی دیدگاه مطروحه، آن را بر قرآن و روایات و دیدگاه علمای اهل سنت، عرضه می‌کنیم.

۱. شرایط ورود به اسلام

از منظر قرآن، «لا اله الا الله» راه ورود به اسلام است و به خون و مال و عرض شخص احترام بخشیده و تجاوز به آن را حرام می‌کند. ایمان، مرتبه‌ای فراتر از اسلام و جهت ارتقای درجات مسلمان نزد خداوند معرفی شده که با یقین درونی و پای‌بندی به دستورات اسلام حاصل می‌شود. در واقع تفاوت اسلام و ایمان در جهان آخرت و نزد کردگار آگاه به نهان افراد، روشن می‌شود، ولی در این دنیا، میان مؤمن و مسلمان در احکامی مانند طهارت ظاهری و وجوب احترام خون، مال و عرض تفاوتی وجود ندارد.

۱-۱. پذیرش اسلام اعراب جاهلی

طبری (م. ۳۱۰ق)، مفسر مشهور، ذیل آیه ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِن قُولُوا أَسْلَمْنَا

وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ ﴿حجرات: ۱۴﴾ می‌نویسد: «مفسران درباره علت این سخن پیامبر ﷺ به اعراب که: «نگوید ایمان آورده‌ایم، بلکه بگوید اسلام آورده‌ایم»، نظریات گوناگونی بیان کرده‌اند؛ از جمله برخی اظهار داشته‌اند: رسول خدا ﷺ دستور داشت این‌گونه بیان کند، زیرا اعراب با زبانشان اسلام آورده بودند، ولی کارهایشان مطابق این سخنشان نبود؛ زیرا اسلام قول است و ایمان قول و عمل. برخی دیگر نیز تفسیر کرده‌اند اسلام اعراب از ترس قتل و اسارت بوده؛ به همین منظور، از آن‌ها خواسته شده از عمق وجود به اسلام ایمان داشته باشند» (طبری، ۱۴۲۰ق، ۲۲: ۳۱۴). در هر صورت، این نکته به اثبات می‌رسد که اعراب تنها به دلیل اقرار زبانی به لا اله الا الله بدون هیچ قید و شرطی، مشمول احکام اسلام شده بودند، زیرا آن‌ها مرتد دانسته نشدند و یا از آن‌ها خواسته نشده که دوباره اسلام بیاورند، بلکه محتوای این آیه به حصول یقین باطنی و عمل به دستورات اسلام دستور می‌دهد.

۲-۱. لا اله الا الله؛ شرط ورود به اسلام

روایات بسیاری نیز بر بسنده بودن کلمه توحید برای ورود به اسلام تأکید کرده‌اند؛ برای نمونه می‌توان به روایت مشهور «أمرت أن أقاتل الناس حتى يقولوا: لا إله إلا الله، فمن قال: لا إله إلا الله، فقد عصم مني نفسه و ماله، إلا بحقه و حسابه على الله» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ۴: ۴۸؛ نیشابوری، بی‌تا، ۱: ۵۲) اشاره کرد. در این روایت، شهادت به یگانگی خداوند متعال شرط ورود به اسلام دانسته شده است. ألبانی (م. ۱۴۲۰ق) نیز با استناد به این روایت، فتوا داده هر کافری با اقرار به یگانگی خداوند مسلمان می‌شود (ألبانی، ۱۴۳۱ق، ۱: ۱۸۶).

اگرچه در برخی روایات، شروط دیگری از جمله شهادت به رسالت حضرت محمد ﷺ و عمل به ارکان اسلام ذکر شده (بخاری، ۱۴۲۲ق، ۱: ۱۴)، اما نکته مهم این است که هیچ قید و شرطی برای پذیرش لا اله الا الله بیان نشده است. این مطالب درباره حدیث نبوی «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» (ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹ق، ۷: ۳۳۲؛ ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ۲۵: ۴۰۴) نیز بازگو می‌شود.

۳-۱. پذیرش اسلام از ترس جان

روایت دیگری که می‌توان به آن استناد کرد، ماجرای است است که از اسامه بن زید، یکی از اصحاب رسول الله ﷺ، نقل شده که در بحبوحه جنگ، زمانی که به یکی از مشرکان دست

یافت، آن مشرک عبارت «لا اله الا الله» را بر زبان جاری کرد، اما اسامه او را کشت. هنگامی که به محضر پیامبر خدا ﷺ آمد این ماجرا را تعریف کرد. رسول خدا ﷺ فرمودند: «آیا او لا اله الا الله گفت و تو او را کشتی؟» اسامه گفت: «بله؛ ولی اسلام او از ترس شمشیر من بود.» رسول گرامی اسلام ﷺ ادامه دادند: «آیا تو قلب او را شکافتی تا ببینی راست می‌گوید یا نه؟!» بدین سبب، اسامه به اشتباه خود پی برد (نیشابوری، بی‌تا، ۱: ۹۶). از این سیره پیامبر اسلام ﷺ به دست می‌آید که کلمه توحید به تنهایی و بدون هیچ قید و شرطی، برای ورود در اسلام کافی است.

روایت دیگر از قول مقداد، صحابی جلیل‌القدر پیامبر ﷺ، گزارش شده است. وی از رسول‌الله ﷺ پرسید: «اگر با کافری به قتال پرداختم و او یکی از دستانم را قطع کرد و سپس به پشت درختی فرار کرد و گفت من مسلمان شده‌ام، آیا بعد از این اقرار می‌توانم او را بکشم؟» رسول خدا ﷺ فرمودند: «نباید او را بکشی.» مقداد گفت: «او یکی از دستان مرا قطع کرده و بعد از آن اسلام آورده [از ترس جانش اسلام آورده]؟» پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «نباید او را بکشی. اگر او را بکشی، او مانند تو قبل از کشتن اوست [مسلمان است]، و تو مانند او هستی قبل از اظهار اسلام [کافر هستی]» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ۵: ۸۵؛ نیشابوری، بی‌تا، ۱: ۹۵). بدون شک در این ماجرا، آن کافر همه شروط لا اله الا الله مورد نظر وهابی‌ها را نداشته، اما رسول خدا ﷺ اسلام او را پذیرفته است. ابن تیمیه (م. ۷۲۸ق) به پشتوانه این دسته از روایات تصریح می‌کند کافر حربی که از ترس جانش اسلام می‌آورد، اسلام او پذیرفته می‌شود؛ اگرچه دلالت حال اقتضای این را دارد که باطن او برخلاف ظاهر اوست (ابن تیمیه، بی‌تا: ۳۲۹).

در نتیجه، قرار دادن شروطی برای سنجش ایمان افراد و صداقت در بیان لا اله الا الله، عملی خلاف قرآن و سنت است و در طول تاریخ نیز علمای اهل سنت بر این نکته تصریح کرده‌اند که اداء شهادت به یگانگی خداوند بدون هیچ قید و شرطی، انسان را وارد دایره اسلام می‌کند.

۴-۱. دیدگاه علمای اهل سنت درباره کفایت اقرار به کلمه توحید

غیر از دلایل نقلی که ذکر شد، می‌توان از آراء علمای اهل سنت نیز بهره برد. دیدگاه این دسته از علما پیرامون نحوه ورود به اسلام را در دو حوزه اعتقادات و فقه دنبال می‌کنیم. در منابع اعتقادی و حدیثی - کلامی چند راه برای شناخت مسلمان ذکر شده؛ از قبیل فرزند

یا بردهٔ مسلمان بودن، زندگی در دارالاسلام و اقرار به کلمهٔ توحید بعد از بلوغ (غزالی، ۱۴۱۷ق، ۶: ۴۷). «کلمهٔ اسلام» (لا اله الا الله) کلیدواژه‌ای است که آن را برای ورود در اسلام لازم دانسته (ابن حجر هیتمی، ۱۴۲۸ق: ۲۵۳) و اذعان کرده‌اند برای مسلمان شدن کافر، اقرار به یگانگی باری تعالی کفایت می‌کند (نوی، ۱۳۹۲، ۱: ۲۱۲). البته برخی این شرط را دخیل دانسته‌اند که باید از اعتقادات باطل گذشتهٔ خود نیز بیزاری بجوید (جوینی، ۱۴۲۸ق، ۱۴: ۵۲۶). ابن تیمیه (م. ۷۲۸ق) نقطهٔ مقابل این عبارت را آورده و گفته کسی که با وجود دارا بودن قدرت، کلمهٔ توحید را اظهار نکند، به اتفاق مسلمین کافر است؛ باطناً و ظاهراً (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق، ۷: ۶۰۹).

نفی سخت‌گیری و عدم تفتیش عقاید باطنی، از اموری است که اندیشمندان مسلمان بر اساس آن حکم داده‌اند. ابن جوزی (م. ۵۹۷ق) دیدگاه مشهور علمای اهل سنت را این می‌داند که برای علم به مسلمان شدن یک شخص، حتی می‌توان به رفتار ظاهری او استناد کرد. او می‌نویسد: «فَإِنَّ عِنْدَنَا أَنَّ الْكَافِرَ إِذَا صَلَّى حُكِمَ بِإِسْلَامِهِ سَوَاءً صَلَّى مَعَ جَمَاعَةٍ أَوْ مُنْفَرِدًا» (ابن جوزی، ۱۴۰۶ق، ۲: ۲۱۹). شبیه به این سخن دربارهٔ اذان گفتن نیز موجود است (ابن رجب حنبلی، ۱۴۱۷ق، ۵: ۲۳۳؛ ابن حجر عسقلانی، بی تا، ۱: ۸۱).

در منابع فقهی در باب اسلام آوردن شخص کافر، به نحوهٔ مسلمان شدن اشاره شده است. احناف بر این دیدگاه هستند که اگر انسانی لا اله الا الله را بر زبان جاری کند، او مسلمان می‌شود و احکام اسلام دربارهٔ او جاری می‌گردد (موصلی، ۱۴۲۶ق، ۴: ۱۵۹). برخی نیز کفار را به چهار دسته تقسیم کرده و نحوهٔ مسلمان شدن هر قسم را این‌گونه شرح داده‌اند:

۱. برخی منکر خداوند هستند: اسلام آن‌ها با اقرار به وجود خداوند ثابت می‌شود.
 ۲. عده‌ای به وجود خداوند اقرار دارند، ولی منکر وحدانیت او هستند: اسلام این افراد با اقرار به وحدانیت خداوند پذیرفته می‌شود.

۳. دسته‌ای وحدانیت خدا را پذیرفته‌اند، اما نبوت انبیاء علیهم‌السلام را قبول ندارند: شهادت به نبوت رسول خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آن‌ها را مسلمان می‌کند.

۴. گروهی دیگر به وحدانیت خداوند اقرار کرده‌اند، ولی نبوت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را انکار می‌کنند: این گروه با اقرار به رسالت پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مسلمان می‌شوند (ابن نجیم، بی تا، ۲: ۲۰۴؛ کاسانی، ۱۴۰۶ق، ۷: ۱۰۳).

درباره اهل کتاب هم گفته‌اند در زمان پیامبر اکرم ﷺ اسلام آن‌ها با اظهار کلمه اسلام ثابت می‌شد، ولی امروزه علاوه بر لا اله الا الله، باید از دین گذشته خود نیز برائت بجویند (ابن نجیم، بی تا، ۲: ۲۰۴). تأکید بر بیزاری جستن از اعتقادات پیشین، دیدگاه مورد پذیرش بسیاری از احناف درباره اسلام یهود و نصاری است (ابن عابدین، بی تا، ۱: ۱۰۰).

درباره منافقین نیز بر این باورند که در این دنیا اسلام ظاهری آنان پذیرفته می‌شود، اگرچه علم به این داریم که اسلام آن‌ها از ترس شمشیر است؛ اما در آخرت اگر به آنچه می‌گویند اعتقاد نداشته باشند، مسلمان محشور نمی‌شوند (سرخسی، ۱۴۱۴ق، ۲۴: ۸۴).

برخی علمای حنفی مذهب، شیوه‌هایی را برای شناخت اسلام افراد ذکر کرده‌اند؛ از جمله این که اگر کسی نماز جماعت بخواند، حکم به اسلام او می‌شود (ابن عابدین، ۱۴۱۲ق، ۱: ۳۵۳؛ زیعلی، ۱۳۱۳ق، ۱: ۱۲۰).

در فقه مالکی نیز می‌توان تأثیر «تلفظ به لا اله الا الله» برای مسلمان شدن را اثبات کرد؛ برای نمونه، در باب امام جماعت بیان کرده‌اند که شرط آن اسلام است و راه شناخت اسلام، علم به تلفظ لا اله الا الله توسط امام جماعت است (دسوقی، بی تا، ۱: ۳۲۶؛ صاوی، بی تا، ۱: ۴۳۳). هم‌چنین در باب مرتکب گناه کبیره، بر عدم کفر او به دلیل تلفظ به کلمه اسلام حکم رانده‌اند (نراوی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۹۴).

نووی (م. ۶۷۶ق) از قول شافعی (م. ۲۰۴ق) نقل کرده که اگر کافری کلمه توحید را بر زبان جاری کند، مسلمان می‌شود و در این مسئله اختلافی در میان جمهور اصحاب نیست (نووی، ۱۴۱۲ق، ۱۰: ۸۲). بر همین اساس، این قاعده وجود دارد که: «أن المسلم لا یصیر مسلماً إلا بالتلفظ بالشهادتین»^۱ (شافعی، ۱۴۱۷ق، ۹: ۴۵). سبکی (م. ۷۵۶ق) دیگر فقیه شافعی، درباره کسی که مرتد شده، حکم کرده در صورتی که به کلمه اسلام اقرار کند، حکم به مسلمان بودن او می‌شود (سبکی، بی تا، ۲: ۳۲۶). دیگر علمای شافعی مذهب نیز این‌گونه حکم کرده‌اند (رملی، بی تا، ۴: ۲۸؛ ابن‌الرفعه، ۲۰۰۹، ۱۶: ۳۱۶).

دیدگاه فقهای حنابله تفاوتی با فقهای مذاهب دیگر اهل سنت ندارد و آنان نیز به کفایت کلمه توحید برای دخول در اسلام فتوا داده‌اند. برخی از آنان قائل هستند کافر حتی اگر بگوید

۱. گفتنی است، شهادت به یگانگی خداوند در کنار شهادت به رسالت حضرت محمد ﷺ کامل می‌شود. با توجه به این که این مقاله در صدد بررسی کلمه توحید است، از پرداختن به شهادت به رسالت رسول الله ﷺ پرهیز شده است.

من مسلمان شده‌ام و کلمه اسلام را نگوید، اسلام او پذیرفته می‌شود (ابن النجار، ۱۴۱۹ق، ۵: ۱۷۱؛ ابن‌ابی‌تغلب، ۱۴۰۳ق، ۲: ۳۹۳). هم‌چنین با استناد به این روایت نبوی: «من صلی صلاتنا و استقبل قبلتنا، فله مالنا و علیه ما علینا»، نماز خواندن کافر را برای اجرای حکم مسلمان بر او کافی می‌دانند (مقدسی، بی‌تا، ۱: ۳۸۰؛ ابن‌مفلح، ۱۴۲۴ق، ۱: ۴۰۶).

چهره‌های برجسته سلفیت نیز در این فتوا با سایر علمای اهل سنت موافقت کرده‌اند. ابن تیمیه تصریح می‌کند که راه ورود به اسلام، لا اله الا الله است و حتی کافر محارب هم به صرف تلفظ این کلمه، خون و مالش معصوم می‌شود (ابن تیمیه، ۱۴۱۸ق: ۶۳). ابن قیم (م. ۷۵۱ق) اجماع علمای اسلام را در کفایت کلمه توحید برای ورود به اسلام نقل می‌کند (ابن قیم، ۱۴۱۰ق، ۱: ۱۷۹). ابن‌ابی‌العز (م. ۷۹۲) نیز با استناد به روایت مشهور «أَمْرَتْ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، کلمه توحید را موجب عصمت انسان می‌داند (ابن‌ابی‌العز، ۱۴۱۷ق، ۲: ۴۹۲).

همان‌گونه که ملاحظه کردید، علمای اهل سنت تصریح کرده‌اند که کلمه توحید یکی از اصلی‌ترین راه‌های دخول در اسلام است. آن‌ها هیچ قید و شرطی را در نحوه بیان کردن «لا اله الا الله» دخیل نمی‌دانند. در نقطه مقابل اما وهابی‌ها شروطی را برای بیان کلمه اسلام بنا کرده‌اند که سابقه‌ای در اندیشه اسلامی نداشته است. آن‌ها ابتدا می‌گویند اداء لا اله الا الله برای حکم به اسلام کفایت می‌کند، اما بلافاصله با این قیود که باید به معنای آن علم داشته باشد و مرتکب نواقض نشود، از نیت خود پرده برمی‌دارند. آل فراج مصری تکفیری (م. ۱۴۳۵ق)، شاگرد بن جبرین وهابی (م. ۱۴۳۰ق)، می‌نویسد: «نطق به لا اله الا الله با عدم ارتکاب ناقض، دلالت بر اسلام می‌کند؛ البته با فراهم شدن شروط عصمت خون و مال» (آل فراج، ۱۴۱۶ق: ۲۰۶).

آن‌ها افزون بر کلمه توحید، حتی انجام ارکان ظاهری اسلام را نیز دلیلی بر مسلمان بودن آن‌ها نمی‌دانند (غامدی، بی‌تا: ۲۵۹)؛ در حالی که بیان کردیم فقها گفته‌اند اگر کسی دستورات اسلام - مانند نماز به سمت کعبه - را به جای می‌آورد، داخل در محدوده اسلام می‌شود.

۲. دیدگاه اسلام درباره حکم به ظاهر حال مسلمانان

با نگاهی موشکافانه به دیدگاه تکفیری‌ها پیرامون «شروط لا اله الا الله»، این نکته به دست می‌آید که ابداع این شروط در واقع به دلیل مخالفت آنان با قاعده «حکم به ظاهر حال افراد»

است. توضیح سخن این‌که، یکی از مبانی اسلام برای مواجهه با دیگران، پذیرش ظاهرِ حالِ افراد و پرهیز از تفتیش عقاید درونی آن‌هاست. علمای اهل سنت این قاعده را بدین شکل تبیین می‌کنند: «اجراء الأحكام على الظاهر، والله يتولى السرائر» (شافعی، ۱۴۱۷ق، ۸: ۴۳۸؛ دمیری، ۱۴۲۵ق، ۱۰: ۲۰۸).

۱-۲. پذیرش نشانه‌های اسلام

به عنوان نخستین دلیل، به آیه ۹۴ سوره نساء اشاره می‌کنیم: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا صَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا﴾. برخی مفسران، شأن نزول این آیه را ماجرای قتل «عامر بن الأضبط» گفته‌اند که با وجود اقرار به تحیت اسلام، توسط «معلم بن جثامه» به قتل رسید. معلم به نزد رسول خدا ﷺ آمد تا حضرت برای او استغفار کند، اما پیامبر ﷺ فرمودند: «خداوند تو را نبخشد.» پس او با چشمانی اشکبار از آن‌جا برخاست و بعد از هفت روز از دنیا رفت (طبری، ۱۴۲۰ق، ۹: ۷۲؛ سمعانی، ۱۴۱۸ق، ۱: ۴۷۶؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۴ق، ۱: ۶۶۶). این آیه به درستی حکایت‌گر حکم بر اساس ظاهرِ حالِ افراد است. در این آیه خداوند اظهار اسلام یا تسلیم شدن را به عنوان یکی از نشانه‌های اسلام در نظر گرفته است. باری تعالی استمرار اسلام را مقرون به عدم نقض هیچ قید و شرطی بیان نکرده است؛ در نتیجه تا زمانی که اسلام ظاهری در رفتارهای مسلمانان وجود دارد، احکام اسلام بر آن‌ها منطبق می‌شود.

۲-۲. پذیرش اسلام منافقین

جایگاه منافقین در اندیشه اسلامی، از مباحث مورد استفاده در این بخش است. مسلمان دانستن منافق با وجود این‌که ایمان درونی به اسلام ندارد، نشان از توجه ویژه اسلام به ظاهرِ حالِ افراد دارد. شافعی با استناد به آیه ﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُتَنَفِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ﴾ (منافقون: ۱) و سیره رسول خدا ﷺ، به اجرای احکام اسلام برای منافقین مانند نکاح، ارث و تقسیم غنائم حکم می‌دهد (شافعی، ۱۴۱۰ق، ۴: ۱۲۰).

بر همین اساس، یکی از مهم‌ترین رویدادهایی که می‌توان این قاعده را از آن استخراج کرد، رویارویی پیامبر اسلام ﷺ با منافقین است. «نفاق» در اصطلاح یعنی اظهار قول یا انجام فعلی برخلاف آنچه در قلب وجود دارد، و «منافق» کسی است که کفر خود را مخفی و اظهار ایمان

می‌کند (ابن اثیر، ۱۳۹۹ق، ۵: ۹۸). منافق به جهت اظهار ظاهری اسلام، داخل در اسلام ظاهری شده (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق: ۲۳۹) و در این دنیا احکام اسلام بر او جاری می‌شود (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق: ۱۱۶). با اتکا به این دلیل، طبری (م. ۶۷۱ق) علت جنگ نکردن رسول خدا ﷺ با منافقین را - با وجود علم به نفاق آن‌ها - اظهار اسلام آن‌ها دانسته و بیان می‌کند خداوند احکام بین بندگان را بر ظاهر قرار داده است؛ پس کسی حق ندارد برخلاف ظاهر حکم کند، زیرا اگر کسی این حق را داشت، پیامبر خدا ﷺ بر این حق اولی بود؛ زیرا بر باطن منافقین علم داشت، ولی حضرت با آن‌ها معامله مسلمان کرد و حکم باطنی آن‌ها را به خداوند سپرد (طبری، ۱۴۲۰ق، ۱: ۳۰۳؛ قرطبی، ۱۳۸۴ق، ۱: ۲۰۰).

ابن عبدالبر (م. ۴۶۳ق) در توضیح حکم کسانی که ظاهر و باطن آن‌ها یکسان نیست، بیان می‌کند: «اجماع علما بر این است که احکام دنیا بر اساس ظاهر انسان‌هاست و احکام باطن به عهده خداوند است» (ابن عبدالبر، ۱۳۸۷ق، ۱۰: ۱۵۷). ابن حجر عسقلانی (م. ۸۵۲ق) نیز این اجماع را نقل کرده است (ابن حجر عسقلانی، بی تا، ۱۲: ۲۷۳). تفسیر ابن رفعه (م. ۷۱۰ق) از عدم قتال پیامبر ﷺ با منافقین، مطابق دیدگاه مذکور است (ابن رفعه، ۲۰۰۹، ۱۶: ۲۸۳). شاطبی (م. ۷۹۰ق) هم با استناد به سیره رسول خدا ﷺ می‌نویسد: «یقینی است که باید در احکام و اعتقادات، به ظواهر حکم کرد» (شاطبی، ۱۴۱۷ق، ۲: ۶۷). البته ابن قیم (م. ۷۵۱ق) متذکر این نکته شده که انتساب آن‌ها به اسلام نباید این گمان را پدید آورد که آن‌ها دشمن مسلمانان نیستند، بلکه ضرر آن‌ها بیشتر از ضرر کسانی است که در ظاهر مسلمان نیستند (ابن قیم، ۱۳۹۴: ۴۰۲).

بی‌گمان، منافقان شروط ادعایی وهابیت را دارا نیستند، اما با وجود این، آن‌ها در زمره مسلمانان شناخته می‌شدند. شایان ذکر است، از برخی عبارات وهابی‌ها فهمیده می‌شود که آنان منافقان را تماماً خارج از دایره اسلام می‌دانند. محمد بن عبدالوهاب کفر را بر دو قسم «اکبر» و «اصغر» تقسیم می‌کند. «کفر اکبر» به معنای خروج از اسلام و «کفر اصغر» به معنای کفران نعمت است. او کفر اکبر را بر پنج نوع می‌داند که نوع پنجم آن، کفر نفاق است. مصادیقی که برای کفر نفاق ذکر کرده، همان مواردی است که از منافقان صدر اسلام سر می‌زده؛ مانند: تکذیب شخص پیامبر ﷺ یا برخی از بیانات ایشان، خوش حال شدن از شکست اسلام، و ناپسند داشتن کمک به پیامبر ﷺ (ابن عبدالوهاب، بی تا (ج)، ۱۲: ۸). این تعارض

آشکار میان دیدگاه اسلام با تکفیری‌ها قابل چانه‌زنی نیست.

۳-۲. نهی از تفتیش عقاید باطنی

روایاتی که بر حکم به ظاهر دلالت می‌کنند، در این مفهوم صراحت دارند. در صحیحین نقل شده شخصی که از توزیع غنائم توسط حضرت علی (علیه السلام) در یمن گله‌مند بود، نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد. پس از رد و بدل کردن سخنانی، به حضرت (علیه السلام) گفت: «از خدا بترس!» پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «وای بر تو! آیا من در میان اهل زمین سزاوارتر به مراعات تقوای الهی نیستم؟!» در این هنگام خالد بن ولید گفت: «اجازه می‌دهید گردن او را بزنم؟» رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «نه؛ شاید که نماز می‌خواند.» خالد گفت: «و چه بسا نمازگزاری که به زبان چیزی می‌گوید که در قلبش نیست!» پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «من دستور ندارم قلوب مردم را سوراخ کنم و باطن آن‌ها را بشکافم» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ۵: ۱۶۳؛ نیشابوری، بی تا، ۲: ۷۴۲). ابن تیمیه با الهام از این روایت، اقرار می‌کند کسی که خود را در ظاهر پیرو مذهب سلف نشان می‌دهد، واجب است که این تظاهر را از او قبول کنند؛ چون اگر ظاهر و باطن او هماهنگ باشند، پس او مؤمن است و اگر تنها ظاهر او این‌گونه است و در باطن مذهب سلف را نپذیرفته، او منافق است؛ پس ظاهر او پذیرفته می‌شود و باطن او به خداوند واگذار می‌شود، زیرا ما دستور نداریم قلب مردم را سوراخ کنیم و باطن آن‌ها را بشکافیم (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق، ۴: ۱۴۹). امروزه تکفیری‌ها که خود را پیرو سلف می‌دانند، نه تنها با مسلمانان به مخالفت برخاسته‌اند، بلکه حتی به سخنان یکی از بنیان‌گذاران اندیشه سلف‌گرایی وقعی نمی‌نهند.

۴-۲. انجام دستورات اسلام؛ دلیل بر مسلمان بودن

هم‌چنین می‌توان به رفتار خالد بن ولید در مواجهه با قبیله بنی جَدیمه اشاره کرد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وی را برای دعوت آن قبیله به اسلام گسیل داشت. وقتی خالد با آن‌ها روبه‌رو شد، از آنان خواست اسلام بیاورند. آن‌ها گفتند: «ما مسلمان هستیم و نماز به جا می‌آوریم و به حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) ایمان آورده‌ایم و در محله‌های خود مسجد ساخته و در آن جا بانگ اذان سر می‌دهیم.» با وجود این، خالد بن ولید دستور داد آن‌ها را اسیر کرده و تعداد زیادی از آن‌ها را کشتند. وقتی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) از این جنایت اطلاع پیدا کردند، فرمودند: «خداوند! من از آنچه خالد انجام داده به تو پناه می‌برم.» و دستور دادند حضرت علی (علیه السلام) دیه کشته‌شدگان را بپردازد

(بغدادی، ۱۹۶۸، ۲: ۱۴۷).

این رویداد تاریخی، عمق نگاه رسول خاتم ﷺ به شرط مسلمانی را نشان می‌دهد. حضرت حتی ظواهر را برای مسلمان دانستن افراد کافی می‌دانستند و خط بطلانی کشیدند بر تفتیش عقاید برای سنجش ایمان افراد. بسیاری از اهل سنت و شیعیان که به زعم وهابیت مرتکب نواقض شروط لا اله الا الله شده‌اند، همه شاخصه‌های یک مسلمان ظاهری را دارند. حکم اسلام در این موارد، قبول اسلام ظاهری آن‌هاست. این سیره رسول خدا ﷺ پاسخ محکمی به ادعای تکفیری‌ها در این زمینه است.

۲-۵. دستور به حکم بر اساس ظاهر

در روایت دیگری که در صحاح سته گزارش شده، رسول گرامی اسلام ﷺ حتی با وجود احتمال پیش آمدن اشتباه، سیره خود را عمل به ظواهر می‌داند. ایشان فرمودند: «همانا شما برای رفع مخاصمه به نزد من می‌آید و شاید برخی از شما بهتر و روشن‌تر از دیگران بتوانند دلایل خود را بیان کنند؛ پس اگر من به خاطر استدلال کسی، حق کسی را به نفع دیگری قضاوت کردم، پس در واقع من تکه‌ای از آتش برای او بریده‌ام و او هرگز نباید آن را بپذیرد» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ۳: ۱۸۰؛ ابن‌ماجه، بی‌تا، ۲: ۷۷۷؛ ابوداود، بی‌تا، ۳: ۳۰۱؛ ترمذی، ۱۹۹۸، ۳: ۱۷). مسلم نیشابوری (م. ۲۶۱ق) (نیشابوری، بی‌تا، ۳: ۱۳۳۷) و نسائی (م. ۳۰۳ق) (نسائی، ۱۴۰۶ق، ۸: ۲۳۳) برای این روایت، عنوان «الحکم بالظاهر» را انتخاب کرده‌اند.

مالکیه، شافعیه، حنابله و بسیاری از حنفیه با استناد به این روایت فتوا داده‌اند قاضی باید حکم به ظاهر کند و باطن را به خدا بسپارد (وزاره الاوقاف الکویت، ۱۴۰۴ق، ۳۳: ۳۳۷). ذکر این نکته ضروری است که برخی به اشتباه، عبارت «إِنَّمَا أَحْكُمُ بِالظَّاهِرِ وَاللَّهُ يَتَوَلَّى السَّرَائِرَ» را روایت نبوی پنداشته‌اند (ماوردی، ۱۴۱۹ق، ۱۳: ۱۵۳؛ شیرازی، بی‌تا، ۳: ۹؛ عمرانی، ۱۴۲۱ق، ۱۰: ۹۰)؛ در حالی که این سخن، روایت پیامبر ﷺ نیست، بلکه قاعده‌ای است که از دسته‌ای از آیات و روایات استنباط شده است (رملی، بی‌تا، ۴: ۳۵۴).

سیره صحابه نیز بر این حکم گواهی می‌دهد. از عمر بن خطاب نقل شده: «إِنَّمَا نَأْخُذُكَمُ الْآنَ بِمَا ظَهَرَ لَنَا مِنْ أَعْمَالِكُمْ» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ۳: ۱۶۹). این عبارت نیز برای استحکام قاعده مزبور، مورد استناد قرار گرفته است (ابن‌بطلال، ۱۴۲۳ق، ۸: ۲۳).

از مجموع ادله‌ای که نقل کردیم، این نکته حاصل می‌شود که اسلام در دستوری آشکار به همه مسلمانان، از آنان خواسته به ظاهر حال افراد بسنده کنند و از کاوش در ضمیر افراد پرهیز نمایند.

نتیجه

با بررسی‌های انجام‌گرفته به این نتیجه می‌رسیم که وضع شروطی برای پذیرش «لا اله الا الله» از سوی وهابیت، در تعارض با قرآن، روایات و باورهای اهل سنت است. انجام بسیاری از این شروط از اعمال جوانحی است و هیچ راهی برای درک استیفای آنان وجود ندارد؛ بنابراین منجر به اشتباه در تعیین مسلمان از غیرمسلمان می‌شود. افزون بر این‌که، لحاظ کردن این شرایط باعث تضییق دروازه ورود به اسلام و نپذیرفتن اسلام ظاهری مسلمانان است.

با نگاهی به آیات قرآن دریافتیم که حتی اعراب جاهلی و منافقین نیز با وجود دارا نبودن شروط ادعایی وهابیت، کلمه توحید آنان پذیرفته شده و از مسلمانان خواسته شده که این افراد را در ردیف سایر مسلمانان بپذیرند. روایات نبوی که راه ورود به اسلام را صرف اداء لا اله الا الله می‌داند، تعارض آشکاری با دیدگاه وهابیت دارد. هم‌چنین سیره رسول خدا ﷺ در پذیرش اسلام کسانی که از ترس جان مسلمان می‌شوند، نهی از تفتیش عقاید باطنی افراد، و دستور به حکم بر اساس ظاهر حال افراد، پاسخی به برداشت نادرست تکفیری‌هاست. فتاوی علمای اهل سنت از گذشته تا کنون که کلمه توحید را کافی در قبول اسلام می‌دانند، شاهد دیگری است که نمی‌توان با وضع شروط برای پذیرش لا اله الا الله، بسیاری از اهل سنت و شیعیان را به دلیل نقض شروط لا اله الا الله تکفیر کرد.

منابع

۱. آل بوطامی، أحمد بن حجر، (۱۴۱۵ق)، الشيخ محمد بن عبد الوهاب المجدد المفتری علیه، الإمارات العربية المتحدة، دار الفتح الشارقة، الطبعة الأولى.
۲. آل فراج المصری، مدحت بن حسن، (۱۴۱۶ق)، آثار حجج التوحید فی مؤاخذه العبید، کراچی، دار الكتاب و السنة، الطبعة الأولى.
۳. ابن‌ابی تغلب، عبدالقادر بن عمر، (۱۴۰۳ق)، نیل المآرب بشرح دلیل الطالب، الكويت، مكتبة الفلاح، الطبعة الأولى.

۴. ابن أبي شيبة، عبدالله بن محمد، (١٤٠٩ق)، المصنّف في الأحاديث والآثار، رياض، مكتبة الرشد، چاپ اول.
۵. ابن أبي العز حنفي، محمد، (١٤١٧ق)، شرح العقيدة الطحاوية، بيروت، مؤسسة الرسالة، الطبعة العاشرة.
۶. ابن الاثير، مبارك بن محمد، (١٣٩٩ق)، النهاية في غريب الحديث والأثر، بيروت، المكتبة العلمية.
۷. ابن بطلال، علي بن خلف، (١٤٢٣ق)، شرح صحيح البخاري، الرياض، مكتبة الرشد، الطبعة الثانية.
۸. ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم، (١٤١٦ق)، الايمان، عمان، المكتب الإسلامي، الطبعة الخامسة.
۹. _____، (١٤١٨ق)، شرح العمده، الرياض، دار العاصمة، الطبعة الأولى.
۱۰. _____، (بي تا)، الصارم المسلول على شاتم الرسول، تحقيق: محمد محيي الدين عبدالحميد، المملكة العربية السعودية، الحرس الوطني السعودي.
۱۱. _____، (١٤١٦ق)، مجموع الفتاوى، مدينة نبوية، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
۱۲. ابن جوزي، عبدالرحمن بن علي، (١٤٠٦ق)، التبصره، بيروت، دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى.
۱۳. ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي، (بي تا)، الفتح الباري في شرح صحيح البخاري، بيروت، دار الفكر.
۱۴. ابن حجر هيثمي، احمد بن محمد، (١٤٢٨ق)، الإعلام بقواطع الإسلام، سوريا، دار التقوى، الطبعة الأولى.
۱۵. ابن حنبل شيباني، أحمد، (١٤٢١ق)، مسند أحمد بن حنبل، بيروت، مؤسسة الرسالة، چاپ اول.
۱۶. ابن رجب حنبلي، عبدالرحمن، (١٤٢٢ق)، جامع العلوم والحكم في شرح خمسين حديثاً من جوامع الكلم، بيروت، مؤسسة الرسالة، چاپ هفتم.
۱۷. _____، (١٤١٧ق)، فتح الباري شرح صحيح البخاري، المدينة النبوية، مكتبة الغرباء الأثرية، چاپ اول.
۱۸. ابن الرفعه، احمد بن محمد، (٢٠٠٩)، كفاية النبي في شرح التنبيه، دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى.
۱۹. ابن عابدين، محمد امين بن عمر، (بي تا)، العقود الدرية في تنقيح الفتاوى الحامدية، بيروت، دار المعرفة.
۲۰. _____، (١٤١٢ق)، ردّ المختار على الدر المختار، بيروت، دار الفكر، چاپ دوم.
۲۱. ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله، (١٣٨٧ق)، التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد، المغرب، وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية.
۲۲. ابن عبدالوهاب، محمد (الف)، (بي تا)، الاصول الثلاثة، الرياض، جامعة الإمام محمد بن سعود.

٢٣. _____ (ب)، (بی تا)، الرسائل الشخصية، تحقيق: صالح الفوزان و محمد بن صالح العقبلي، رياض، جامعة الإمام محمد بن سعود.
٢٤. _____ (ج)، (بی تا)، موسوعة مؤلفات الإمام محمد بن عبد الوهاب، بی جا، بی نا.
٢٥. ابن قیم الجوزیه، محمد بن ابی بکر، (١٤١٠ق)، تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دار و مكتبة الهلال، الطبعة الأولى.
٢٦. _____، (١٣٩٤ق)، طریق المهجرتين و باب السعادتین، القاهرة، دار السلفية، الطبعة الثانية.
٢٧. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (١٤١٤ق)، تفسیر القرآن العظیم، دار الفکر.
٢٨. ابن ماجه قزوینی، محمد، (بی تا)، سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقی، بی جا، دار إحياء الكتب العربية.
٢٩. ابن مفلح، محمد، (١٤٢٤ق)، الفروع و تصحيح الفروع، بیروت، مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى.
٣٠. ابن منظور، محمد بن مکرم، (١٤١٤ق)، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم.
٣١. ابن النجار، محمد بن احمد، (١٤١٩ق)، منتهی الإرادات، مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى.
٣٢. ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم، (بی تا)، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، بی جا، دار الكتاب الإسلامي، چاپ دوم.
٣٣. ابوداود سجستانی، سلیمان، (بی تا)، سنن أبی داود، تحقيق: محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت، المكتبة العصرية.
٣٤. ألبانی، محمد ناصرالدین، (١٤٣١ق)، موسوعة الألبانی فی العقیده، صنعاء، مرکز النعمان للبحوث و الدراسات الإسلامية، الطبعة الأولى.
٣٥. الامازیغی، عبدالفتاح، (بی تا)، القواطع الإلهية لإقامة العبودية، سایت <http://www.merathdz.com>.
٣٦. بخاری، محمد، (١٤٢٢ق)، صحيح بخاری، تحقيق: محمد زهير بن ناصر، بی جا، دار طوق النجاة، چاپ اول.
٣٧. البراک، عبدالرحمن، (١٤٣٥ق)، شرح كلمة الإخلاص، بی جا، دار ابن الجوزی، الطبعة الأولى.
٣٨. بغدادی، قاسم بن سلام، (١٤٢١ق)، كتاب الايمان، بی جا، مكتبة المعارف، الطبعة الأولى.
٣٩. بغدادی، محمد بن سعد، (١٩٦٨)، الطبقات الكبرى، تحقيق: إحسان عباس، بیروت، دار صادر، الطبعة الأولى.
٤٠. بن باز، عبدالعزيز، (١٤٢٣ق)، تحفة الإخوان بأجوبة مهمة تتعلق بأركان الإسلام، المملكة العربية السعودية، وزارة الشؤون الإسلامية و الأوقاف و الدعوة و الإرشاد، الطبعة الثانية.
٤١. ترمذی، محمد، (١٩٩٨)، سنن الترمذی، تحقيق: بشار عواد معروف، بیروت، دار الغرب الإسلامي.
٤٢. الجوينی، عبدالملك بن عبدالله، (١٤٢٨ق)، نهاية المطالب فی دراية المذهب، بی جا، دار المنهاج، الطبعة الأولى.

۴۳. الحدوشي، عمر بن مسعود، (بي تا)، إخبار الرفاق بخطر النفاق، بي جا، بي نا.
۴۴. _____ ، (۱۴۳۱ق)، كيف تفهم عقيدتك بدون معلم، سايت منبر التوحيد و الجهاد، <https://www.ilmway.com>.
۴۵. الخريصي، ابراهيم، (۱۴۱۴ق)، التبيهاات المختصره شرح الواجبات المتحتمات المعرفه على كل مسلم و مسلمه، رياض، دار الصمعي، الطبعة الاولى.
۴۶. اللدسوقي، محمد بن احمد، (بي تا)، حاشية اللدسوقي على الشرح الكبير، بيروت، دار الفكر.
۴۷. اللدميري، محمد بن موسى، (۱۴۲۵ق)، النجم الوهاج في شرح المنهاج، جدة، دار المنهاج، الطبعة الأولى.
۴۸. اللدوسري، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۰۲ق)، الأجوبة المفيدة لمهمات العقيدة، الكويت، مكتبة دار الأرقم، الطبعة الأولى.
۴۹. رازي، ابن أبي حاتم، (۱۴۱۹ق)، تفسير القرآن العظيم لابن أبي حاتم، تحقيق: أسعد محمد الطيب، سعودي، مكتبة نزار مصطفى الباز، چاپ سوم.
۵۰. الرحيلي، ابراهيم، (بي تا)، شرح الواجبات المتحتمات، سايت <http://www.q8boy.com>.
۵۱. الرملي، احمد بن حمزه، (بي تا)، فتاوى الرملي، بي جا، المكتبة الإسلامية، بي نا.
۵۲. الرويلي، فرحان بن مشهور، (۱۴۲۶ق)، شرح نواقض الإسلام، بي جا، مجلة صوت الجهاد، بي نا.
۵۳. زيعلي، عثمان بن علي، (۱۳۱۳ق)، تبيين الحقائق شرح كنز الدقائق و حاشية الشلبي، القاهرة، المطبعة الكبرى الأميرية بولاق، چاپ اول.
۵۴. زينو، محمد بن جميل، (۱۴۱۷ق)، مجموعة رسائل التوجيهات الإسلامية لإصلاح الفرد و المجتمع، الرياض، دار الصمعي، الطبعة التاسعة.
۵۵. سبكي، علي بن عبدالكافي، (بي تا)، فتاوى السبكي، بي جا، دار المعارف.
۵۶. سرخسي، محمد بن أحمد، (۱۴۱۴ق)، المبسوط، بيروت، دار المعرفة.
۵۷. السعوي، محمد بن العوده، (۱۴۲۵ق)، رسالة في أسس العقيدة، المملكة العربية السعودية، وزارة الشؤون الإسلامية و الأوقاف و الدعوة و الإرشاد، الطبعة الأولى.
۵۸. سمعاني، منصور بن محمد، (۱۴۱۸ق)، تفسير القرآن، الرياض، دار الوطن، الطبعة الأولى.
۵۹. شاطبي، ابراهيم بن موسى، (۱۴۱۷ق)، الموافقات، دار ابن عفان، الطبعة الأولى.
۶۰. شافعي، ابن ملقن، (۱۴۱۷ق)، الإعلام بفوائد عمدة الأحكام، المملكة العربية السعودية، دار العاصمة، الطبعة الأولى.
۶۱. شافعي، محمد بن ادريس، (۱۴۱۰ق)، الأم، بيروت، دار المعرفة.
۶۲. الشقاوي، امين بن عبدالله، (۱۴۳۴ق)، الدرر المنتقاة من الكلمات الملقاة، بي جا، بي نا، الطبعة الأولى.

٦٣. شیرازی، ابراهیم بن علی، (بی تا)، *المهذب فی فقه الإمام الشافعی*، بی جا، دار الکتب العلمیة.
٦٤. الصاوی، احمد بن محمد، (بی تا)، *بلغة السالك لأقرب المسالك المعروف بحاشية الصاوی علی الشرح الصغير*، بی جا، دار المعارف.
٦٥. طبری، محمد بن جریر، (١٤٢٠ق)، *جامع البیان فی تأویل القرآن*، تحقیق: أحمد محمد شاکر، بیروت، مؤسسة الرسالة، چاپ اول.
٦٦. الطرطوسی، ابوبصیر، (بی تا)، *شروط لا اله الا الله*، سایت www.abubaseer.bizland.com.
٦٧. عطار، علی بن ابراهیم، (١٤٣٢ق)، *الاعتقاد الخالص من الشک و الانتقاد*، قطر، وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية، الطبعة الأولى.
٦٨. العمرانی، یحیی بن أبی الخیر، (١٤٢١ق)، *البیان فی مذهب الإمام الشافعی*، جده، دار المنهاج، الطبعة الأولى.
٦٩. الغامدی، عبدالله بن سعدی، (بی تا)، *عقيدة الموحدين و الرد علی الضلال و المبتدعين*، الطائف، دار الطرفین.
٧٠. الغنیمان، عبدالله بن محمد، (بی تا)، *شرح کتاب التوحید*، سایت <http://www.islamweb.net>.
٧١. الغزالی، محمد بن محمد، (١٤١٧ق)، *الوسیط فی المذهب*، القاهرة، دار السلام، الطبعة الأولى.
٧٢. قحطانی، عبدالرحمن بن قاسم، (١٤٢٣ق)، *حاشية الأصول الثلاثة*، السعودية، دار الزاحم، الطبعة الثانية.
٧٣. قرطبی، محمد بن أحمد، (١٣٨٤ق)، *الجامع لأحكام القرآن*، تحقیق: أحمد البردونی و ابراهیم أطفیش، القاهرة، دار الکتب المصریة، چاپ دوم.
٧٤. القرعاوی، عبدالله بن ابراهیم، (١٤٢١ق)، *الواجبات المتحتمات المعرفة علی کل مسلم و مسلمة*، الطائف، دار الطرفین، الطبعة الثالثة.
٧٥. الکاسانی، أبوبکر بن مسعود، (١٤٠٦ق)، *بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع*، بیروت، دار الکتب العلمیة، الطبعة الثانية.
٧٦. گروهی از نویسندگان، (بی تا)، *مقرر التوحید کتاب تعلیمی للناشئة و المبتدئين*، بی جا، بی نا.
٧٧. ماتریدی، ابومنصور، (١٤٢٦ق)، *تفسیر الماتریدی*، بیروت، دار الکتب العلمیة، الطبعة الأولى.
٧٨. ماوردی، علی بن محمد، (١٤١٩ق)، *الحاوی الكبير فی فقه مذهب الإمام الشافعی*، بیروت، دار الکتب العلمیة، الطبعة الأولى.
٧٩. المعتق، عوام بن عبدالله، (١٤١٤ق/١٤١٥ق)، *شروط لا اله الا الله*، المدينة المنورة، الجامعة الإسلامية.
٨٠. مقدسی، عبدالرحمن بن محمد، (بی تا)، *الشرح الكبير علی متن المقنع*، بیروت، دار الکتب العربیة.

۸۱. موصلی، عبد الله بن محمود، (۱۴۲۶ق)، الاختیار لتعلیل المختار، تحقیق: عبداللطیف محمد عبدالرحمن، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ سوم.
۸۲. نجمی، احمد بن یحیی، (۱۴۳۴ق)، فتح الرب الغفور ذی الرحمة فی شرح الواجبات المتحتمات المعرفة علی کل مسلم و مسلمة، قاهره، دار المنهاج، الطبعة الأولى.
۸۳. نسائی، احمد، (۱۴۰۶ق)، السنن الصغری، تحقیق: عبدالفتاح أبوغدة، مکتب حلب، المطبوعات الإسلامیة، چاپ دوم.
۸۴. نفرای، احمد بن غانم، (۱۴۱۵ق)، الفواکه الدوانی علی رسالة ابن أبی زید القيروانی، بیروت، دار الفكر.
۸۵. النووی، یحیی بن شرف، (۱۴۱۲ق)، روضة الطالبین وعمدة المفتین، تحقیق: زهیر الشاویش، بیروت، المکتب الإسلامی، الطبعة الثالثة.
۸۶. _____، (۱۳۹۲ق)، المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم.
۸۷. نیشابوری، مسلم، (بی تا)، صحیح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۸۸. وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامیة الكويت، (۱۴۰۴ق-۱۴۲۷ق)، الموسوعة الفقهیة الكويتیة، مصر، دار الصفوة، الطبعة الأولى.